

مؤلف: میر حسین شاه

افغانستان در دوره استیلای چنگیز و احفاد او

(۱۵)

و در میان بیشه ای بغایت مخوف موقوف کردند تا گاه شخصی نورانی از میان بیشه باشمعی افروخته بیرون خرامید و مرا از چنگ محصلان خلاص گردانید و گفت بهر جانب که خواهی توجه نمایی و پیش هفت کس از مجرمان خود زبان با فشای این راز بکشای. روز دیگر گفت واقعه را با هفت نفر از مخلصان حقیقی در میان نهادم و منتظر لطیفه غیبی بوده سر رشته اختیار بدست عنایت پرور دگبار دادم:

در دست ما چون نیست عنان ارادتی بیگذاشتیم تا کرم او چه میکنند

چون روز جمعه شد مرا بر پالانی سوار کرده به بیشه ای بردند و بنا بر آنکه در عهد کینهاتو خان در باره ایشان اصناف الطاف بظهور رسا نیده بودم در اجرای حکم تاخیر میکردند. در آن اثنا هیئت شخصی که در واقعه بر صفحه حال او تسام یافته بود بنظر من در آمده از غایت بیم مراغشی روی نمود در آن حال هر قداق نوین از شکار گاه مراجعت فرمود بدان موضع رسید و حقیقت حکمی که در حق من صدور یافته بود معلوم کرده دو شخص را به محافظت من مقرر گردانید و چون مرا از آن غش افاقتی حاصل گشت آن دو عزیز بشارت راحت تقرر بر کردند و محصلان را از قتل منع نموده آن شب تا صبح شرط حراست بجای آوردند:

به هنگام سختی مشو نا امید که ابرسیه بارد آب سفید

و روز دیگر هر قداق صورت بیگناهی مرا برای ایلخانی نگاشت مرا از کشتن نجات داد. مطلق العنان گذاشت. نقلت که هم در آن آوان کورت دیگر غازان خان با صدر جهان انواع لطف و کرم نمود و بدستور پیشتر تمشیت مهمام وزارت را برای صواب نمایش تفویض فرمود.

غازان در ابتدای سلطنت با شورشهای داخلی رو برو گردید این شورشها غالباً بنا بر دشمنی نجبای مغول با غازان به نسبت اسلام او بود. نور و زرا نیز

(۱۴)

بدمیدند زیرا او غازان را با سلام مجبور کرده بود و از سمیمی ترین
همکاران او بود در سال اول سلطنت غازان بنا بر کسوفتاری های او در سوریه،
دو پسر براق بخراسان آمد و نسا و مرو و ابیورد و سرخس را تا یزد غارت
کرد مردم اینجاها از غازان خواستند آنهارا در مقابل امیر متهاجم کشت
کند غازان نوروز را برای فرو نشاندن این غایله فرستاد چون دو اشنید نوروز
مقابل او می آید بنای عقیب نشنی را گذاشت. نوروز هم او را دنبال کرد
تا آنکه در هرات توانست کیش کند در هرات جنگ در گرفت و نوروز
مقدار زیاد عساکر او را بقتل رسانید و آنهارا تا از آب آمو میگذشتند
تعقیب نمود.

مقارن همین احوال عده ای از شهزاده کان مانند یو کای پسر سیوت نواده
هلاکو و برلاس نمود بن قنقور بای و ارسلان که از غازان خان بنا بر اسلام
اورنجیده بودند بایلد بگر متفق شدند و می خواستند غازان خان و امیر نوروز
را بقتل برسانند (۱) قبل از آنکه این توطئه بتواند جامه عمل بپوشد
امیر نوروز برای انجام بعضی کارهای اداری متوجه خراسان گردید
و غازان خان فرمان داد که سوکاو برلا با او همراه باشند. توطئه کنندگان
میخواستند از این فرصت نیز استفاده کنند و قرار گذاشتند که سوکاو
برلا در هر جای خراسان همسر شود نوروز را بکشند پیش از آنکه
امیر نوروز بخراسان برسد سوکاو برلا را مطالبه شهزاده تایجو فها نمود و از او
خواهش کرد با ایشان موافقه کند تا بجو نهانی نوروز را از آنچه میخواست
واقع شود مطلع گردانید شبی که میخواستند نوروز را مورد هجوم
قرار دهند از خیمه برآمده و در گوشه ای مخفی شده بود هنگام بازگشت
زدو خورد مختصری بین سوکاو برلا و نوروز روی داد سوکاو گریخت
و برلا بدست نوروز افتاد. نوروز او را بقتل رسانید
و ضمناً غازان را از ماوقع مطلع گردانید همین وقتها غازان خان مورد حمله

(۱) حبیب السیر ص ۵۷ ساینس، تاریخ افغانستان ۲۴۰

ایسنموروار سلان واقع گردیده بود در مقابله باغا زان خان نیز شکست نصیب توطئه کنندگان شد.

دیری نگذشت که نوروز نیز مورد غضب خان واقع گردید نوروز را به طرفداری سلطان مصر و روابط مخفی او با این پادشاه متهم ساخته بودند باین تفصیل: چون صد رالد بن احمد زنجانی برای دو مین بار مقرب گردید و بر تبه وزارت رسید مصمم شد نوروز را که با او مخالف بود هر طوری باشد از بین بردارد امرای دیگر را با خود متفق ساخت و هنگامی که غازان در پایتخت بیلاقی خود همدان بود با و رسانید که نوروز با پادشاه مصر بر علیه او رابطه مخفی دارد. برای اینکه این دسیسه را خوبتر بتوانند بر کرسی بنشانند مکانهایی از طرف پادشاه مصر جعل کردند و هنگامی که غازان بنا بر باده نوشی زیاد وضع طبیعی نداشت مکاتیب معمول را نزد او گذاشتند. دسیسه مفید افتاد و غازان امر کرد برادران نوروز را که در عراق بودند بقتل برسانند. و امیر سوتقانی و هر قداق نوین را باد و تومان عسکر بجانب خراسان فرستاد تا نوروز را دستگیر کرده بکشد متعاقباً امیر قتلک شاه را با تعدادی از سپاه به کمک او فرستاد امیر نوروز در نیشابور از واقعه خبر شنیده ببهرات نزد امیر فخرالدین کورت داماد خود رفت (برادر زاده امیر نوروز بن امیر فخرالدین کورت بود) از امیر نوروز ملک فخرالدین کورت در اول حسن استقبال نمود و بخوشروئی او را پذیرفت قبل از آنکه بهرات بر سد عده ای از سپاه او جدا شده و بجانب مرغاب رفتند. اما چون قتلک شاه نوین و عسکر منول بهرات رسید و آنجا را در محاصره گرفت فخرالدین نوروز را با همراهان او بدشمن داد و قتلک شاه نوین او را در ۲۲ شوال ۷۹۶ بقتل رسانید پس ازین واقعه ملک فخرالدین مورد نوازش بیشتر غازان قرار گرفت و ضمن فرمانی خدمات او را تقدیر کرد و اراضی بین دریای آمور در دستند را باختیارش گذاشت

غازان و جنگ شام:

در زمان سلطنت احمد نیکو دار میان ایلخانها و پادشاه مصر روابط دوستی و صلح قائم بود. نیکو دار سلاطین مصر غالباً با هم مشورت و خورد بودند و هر وقت فرصت می یافتند، با طرف شام زدو خورد های مختصر سرحدی را راه انداخته و دوباره به حدود خود مراجعه میکردند و از طرفی هم مغولها روی مسئله جانشینی مشغول جنگ بودند. سال ۶۹۹-۱۲۹۹ م غازان ضعف مملوکی ها را حس کرد. درین وقت الملك الناصر محمد مملوکی پادشاه مصر بود، دوره سلطنت این پادشاه دراز ترین دوره سلطنت مملوکی های مصر بود. ناصر بسن نه سالگی به سلطنت رسید در دوران فرمانروایی اش سه مرتبه تجدید سلطنت کرد. اوضاع داخلی مصر درین وقت خراب بود و همین خرابی اوضاع موقع را برای غازان مناسب ساخت. غنازان با سپاه بزرگی که مشتمل بر نود هزار نفر بود جانب حاکم حرکت کرد و در حمص با مملوکی ها مقابله کردید نزدیک بود قاپ سپاه مغول با حمله سواره نظام مملوکی ها بشکافد. غنازان با سپاه خود امرداد از اسب پیاده شوند و به پناه اسپها دشمن را زیر باران تیر بگیرند این حیلله حرسی موثر افتاد و مغولها عساکر مصری را عقب زدند، پیاده نظام تیرانداز مغول فتح را اكمال کرده، عساکر مغول جانب دمشق پیش رفتند و آنجا را متصرف شدند. اما غازان دمشق را ترک نکرد و این شهر مجدداً بدست مملوکی ها افتاد.

همه میگفتند غازان خان در شام بود، قتل شاه شهزاده جغتائی به ماوراءالنهر بیست هزار نفر را فرستاد تا بر ایران جنوبی حمله کنند ایالات کرمان بکلی متروک گردیده و قوای کافی مغول در آنجا وجود نداشت عده قلیلی از افغانها درین جا بودند که با قوای مغول درآویختند و از بین رفتند (۱) شیراز نیز فاقد قوای نظامی بود هر چند در آنجا مردم مقابل مغولها ایستادند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند معذاً مهاجرین بشیراز

(۱) سایکس: تاریخ ایران

زیاد توجه نکردند و جانب کماز رون رفتند در کمازون بیابان گردان
و اناراج کردند و بخوزستان داخل شدند. این جا تمام آنها گرد هم جمع
گشتند و میخواستند دوباره بکشور خود باز گردند. مواسی زیاد آنها
کار مراجعت را مشکل می ساخت بطوریکه سپاه مجبور شد عده زیادی از
اموال غارت شده را جا بجا درخوزستان بگذارند.

غازان و مملوکی های مصر:

چهار سال بعد از حمله اول، غازان مجدداً بر مصر حمله برد. در این جنگ قتلشاه
فرمانده سپاه مغول بود. امیر چوپان بتناق و مولای وسو نقای
نیز با او بود جنگ در مرج الصفر در گرفت این همان جا نیست
که در سال ۱۳ هجری رومی ها مقابل مسلمانان شکست کرده بودند.
هنگام محاربه جناح راست لشکر مصر از بین رفت اما قلب و جناح
چپ مقاومت کرده بسختی میجنگید مصر بهای با مقاومت شدید مغلی
هارا بین اراضی بی آب و علفی عقب زدند و متعاقباً آنها را محو کردند
مالک ناصر ازین جنگ فاتحانه بطرف مصر حرکت کرد (۱۶۰۰) اسیر
بدست آنها افتاده بود. ناصر در مصر جشن پیروزی بر پا کرد امرای
مغول مفلوک و بد حال بغاوت برپا کردند و ازین خان ازین خبر بسیار
متاثر شد بطوریکه میگویند از شدت غضب خون از بینی جاری گردید
در ۱۰ ذی القعدة ۷۰۳ قمری لشکری تشکیل داد و امرای مغول را با
عدم کفایت آنها مجازات کرد مولای را بکمال اهانت چوب زد. قتلشاه
و چوپان را نیز تنبیه نمود آنها را بدربار راه نداد.

غازان و نکو دریان

نکو دریان طایفه ای بودند که در زمان غازان در عراق عجم زندگی
میکردند. این قبیله مردمان صحرا نشین و مقدما تی بودند و گاهی
بدستبرد و غارت مشغول می شدند. غازان بر آنها سخت گرفت و نکذاشت
امنیت را اخلاص کنند. بنا بر آن اول آنها بعراق و از آنجا به قهستان

رفتند و از قهستان نیز رخ بجای نبرهات گذاشته به ملک فخرالدین کورت
 پناه آوردند. ملک آنها را بنواخت و مسلح ساخت و نزد خود نگاهداشت
 در خراسان مردم از دست آنها بفرغانه رسیدند و بغا زان شکایت بردند
 غا زان بسال ۶۹۶ برادرش خربنده اغول را فرستاد ضمناً به اغول
 هدایت داده بود با فخرالدین از در مصالحه پیش بیاید و اگر
 کار بصلح انجام نشود بجنگ پردازد. خربنده از نیشا پور ماوراءالنهر
 خود را باطلاع ملک فخرالدین کورت رسانید و از او خواهش کرد
 نکو در بیان را از نزد خود دور کند. فخرالدین را ضعیفی شد این
 طایفه از هرات بیرون بروند و در انجام خواسته غا زان اهمال کردند.
 جنگ و جنجال های زیادی هم روی این مطلب بین فخرالدین و خربنده
 صورت گرفت. الجایتو (خربنده) در نزدیکی هری رود قوای خویش
 را جمع کرده و وسایل جنگی را برای حمله درست کرده بود
 فخرالدین در قلعه امان کوه بود. قوای مغول
 بجای نبرهات کوه رفتند و چهار روز آنرا محاصره کردند.
 مردمان قلعه با تفاق امیر فخرالدین بسختی میجنگیدند و از حصار خود
 مدافعه میکردند. بالاخره در تاریکی شب فخرالدین با چند نفر از افسران
 صمیمی خود از قلعه برآمد و بهرات رفت و از آنجا هم بجانب غور حرکت
 کرد خربنده نتوانست این قلعه را فتح کند و این چهار روی بظرف هرات
 گذاشت و آنجا را محاصره نمود هرات هر روز محاصره بود و بعد از
 آن شیخ الاسلام شهاب الدین جامی مطلب را به خربنده فهماند که فخرالدین
 و نکو در بیان در هرات نیستند و بیجهت لازم نیست خون مردم درین شهر
 ریخته شود. ضمناً باو خاطر نشان ساخت که اگر یکسال هرات را محاصره
 کند فتح آن برای او میسر نمی شود زیرا مردم هرات متعهد شده اند
 تا نفس آخرین از شهر خود دفاع کنند. افسران عالی رتبه نظامی الجایتو
 باو مشوره دادند دست از محاصره بردارند. در شرایط مصالحه مبلغی بنام
 حق الصلح به الجایتو تقدیم گردید (۱).

(۱) سیفی هروی: و تاریخ نامه هرات ص ۲۳۹
 افغانستان در عهد چنگیز